

# پنج راه برای کشتن یک فرد

شعری از آندره برتون

ترجمه: احسان مهتدی

راه‌های دست و پاگیر بسیاری هست

برای کشتن یک فرد

می‌توانی وادارش کنی الواری چوبی را حمل کند

به بالای تپه‌ای، و آن‌جا میخکوب‌اش کنی به آن

برای انجام این کار به صورت صحیح

به انبوهی آدم صندل به پا احتیاج داری

به خروسی که بخواند

پوششی برای تشریح، به یک اسفنج

کمی سرکه و کسی که

میخ‌ها را بکوباند سر جای خویش.

بیش‌تر

مرگامرگی از موش‌های صحرایی، به دوجین آواز

و چند کلاه گرد فلزی.

در عصر هواپیما، می‌توانی پرواز کنی مایل‌ها

بر فراز سر قربانی‌ات، و کلک‌اش را بکنی

فقط با فشار دادن یک دکمه‌ی کوچک

تمام آن‌چه در آن صورت احتیاج داری

اقیانوسی ست که جدایت کند

دو سیستم حکومتی، دانشمندان یک ملت

چندین کارخانه، یک روانی جنایتکار

و زمینی که برای سال‌ها

کسی به آن نیازی نخواهد داشت.

یا که می‌توانی تکه‌ای فولاد پیردازی

شکل و نقش داده شده به شیوه‌ی سنتی

و مجاهدت کنی تا که بشکافی

قفسی فلزی را که او می‌پوشد.

اما برای این

به اسب‌های سفید احتیاج داری

به درختان انگلیسی، مردانی با کمان و تیر

دست‌کم به دو پرچم، یک شاهزاده، و قصری

که بر پا نماید بزم تو را.

این‌ها، همان‌طور که در ابتدا گفتم،

راه‌های دشواری‌ست، برای کشتن یک فرد.

راه ساده‌تر، مهیاتر، و شسته و رفته‌تر این است که

ببینی او دارد

جایی در میانه‌ی قرن بیستم زیست می‌کند

و همان‌جا ول‌اش کنی.

در صورت اجرای موفقیت‌آمیز، می‌توانی

باد اگر اجازه داد، بر او گاز بدمانی

اما باز به یک مایل لجن احتیاج داری

تخلیه شده از درون به گودال‌ها

صرف نظر از چکمه‌های سیاه، دهانه‌های آتش، لجن